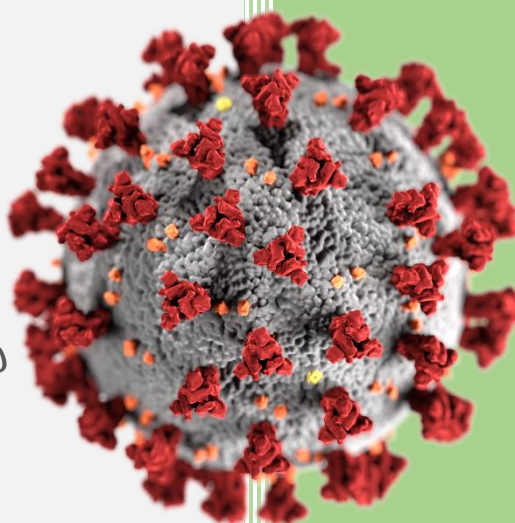


دانشگاه تربیت مدرس



دیدهبانی علمی بیماری کووید ۱۹

گزارش علمی



Scientific Report

میراث ادبی ایران و بیم و امید امروز ایرانیان در مصاف با کرونا

دکتر حسینعلی قبادی^۱، دکتر سعید بزرگ بیگدلی^۲

استاد،^۱ دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی

دانشگاه تربیت مدرس

hghobadi@modares.ac.ir

فضای مجازی آمیخته از اطلاعات علمی و شبه علمی است که ممکن است باعث سردرگمی استفاده‌کنندگان شود. هدف از این سلسله مباحث علمی، ارائه اطلاعات معتبر، دارای شناسنامه و تهیه شده توسط اساتید درباره کووید ۱۹ می‌باشد.

۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۹

گروه مطالعات علم و فناوری - ۲۲

چو بیند کسی زهر در کام خلق

کیش بگذرد آب نوشین به حلق؟

(سعدی)

با شیوع گسترده و سراسری ویروس کرونا، این روزها جامعه بشری با وضعیتی روبروست که به نظر می‌رسد در تاریخ جهان، نظیر آن دیده نشده و آدمی در حوزه پیشگیری از صدمات و تبعات آن نیز تاکنون چنین عزمی مشترک را تجربه نکرده‌است. تصمیم همگانی بشر در برابر این پدیده با دیگر حوادث طبیعی یا زیست‌محیطی کاملاً متفاوت به نظر می‌رسد؛ حتی با حوادث هولناک بشرساخته‌ای مانند رخداد مهیب و اهریمنی بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی (که البته هنوز انسان‌ها در حیرت از آن جنایت هولناک باقی مانده‌اند).

در دیگر رخدادهای طبیعی، زمان و مکان مشخص است و در هیروشیما و ویتنام بمب‌انداز و تیرافکن معلوم، ملموس و معین بود؛ اما این بار موجود مودی بسیار کوچک، که قامت آن کمتر از سر سوزنی است، بشریت را به حقارت گرفته و در مصافش با حریف که جمعی بزرگ و قدرتی سترگ را تشکیل می‌دهد، آنان را به تعظیم وا داشته‌است و حیرت‌آورتر این‌که آنان که قدرتمندترند و در ادعای آقایی جهان پرخروش‌تر، در این معرکه عاجزتر مانده‌اند.

پرداختن به این مقال، مجال دیگر می‌طلبد؛ آنچه به ابعاد انسانی، اجتماعی، فرهنگی و تمدنی مربوط می‌شود، باید اذعان کرد حضور کارساز در این میدان در هیچ نقطه‌ای از جهان به تنهایی کار دولت‌ها و حکومت‌ها نیست و مردم خود باید میدان‌دار باشند، بویژه دولت‌های توسعه‌طلب و اقتدارگرایی که آسایش انسان و رفع دغدغه‌های او در اولویتشان نیست- که اگر می‌بود چنین مصیبتی در این ابعاد پیش نمی‌آمد- پس در این عرصه، حضور همه سرمایه‌های اجتماعی و امکانات مادی و معنوی جامعه بشری می‌تواند راهگشا باشد و اینگونه است که ادبیات، این شیرازه پیونددهنده شاخه‌های علوم انسانی و حلقه واسط تمدن بشری به مثابه گستره‌ای بیکران در خلق امید و زدودن ناامیدی، بیم و اضطراب، می‌تواند عنصری مهم در تقویت منظومه سرمایه‌های معنوی ملت‌ها به‌شمار آید و نقشی کارساز در توانمندتر کردن انسان‌ها و تقویت اعتماد در آنان ایفا کند. همان ادبیاتی که در آثاری همچون هزار و یک شب تا در جستجوی زمان از دست رفته، تجلی پیدا کرده و مایه آرامش انسان شده و از هدم بشر جلوگیری کرده‌است. همان ادبیاتی که در شاهنامه فردوسی اینگونه متجلی شد که می‌فرماید:

چو با دانشی شد، گشاده جهان

به آهن چه داریم گیتی نهان

و در سنایی، عطار، مولوی، سعدی و حافظ به اوج رسید و صلح، مدارا و ترسیم جهان عاری از خشونت را محور درونمایه‌های خود قرار داد. در روزهای اخیر شاهد بودیم که خبرگزاری‌ها از سخنان نخست‌وزیر اسپانیا (پدرو سانچز) نوشتند که با بهره‌گیری از سروده پرمایه و جهانی سعدی بزرگ، از همگان دعوت می‌کرد که در مبارزه با این بلای عالم‌گیر در اندیشه

کمک به یکدیگر باشند. سعدی بزرگ که طنین سخنش زمان‌ها را در می‌نوردد و گویی انسان امروز را مورد خطاب قرار می‌دهد که:

بنی آدم اعضای یک پیکرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
که در آفرینش ز یک گوهرند
دگر عضوها را نماند قرار

یا در جایی دیگر هنگامی که مردم دچار حرمان و مصیبت هستند، سعدی این چنین ژرف‌نگرانه از زبان یکی از بزرگان، ضرورت حس نوعدوستی و درد مشترک انسانی را بیان می‌کند:

چو بیند کسی زهر در کام خلق
کیش بگذرد آب نوشین به حلق؟

ادبیات فارسی مشحون از ظرفیت‌هایی سازنده در تقویت امید اجتماعی و شوق به زندگی است. ظرفیت‌هایی که در این نوشتار کوشش شده تا به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره شود. از این رهگذر توان ادبیات فارسی در مواجهه با دوره‌هایی که اجتماع را رکود و فترت فرا می‌گرفته و انسان‌ها با یأس و ناامیدی روبرو می‌شدند، از طریق امیدبخشی اجتماعی و تقویت الفت و محبت بینافردی و اجتماعی نشان داده می‌شود. به قول لسان‌الغیب شیرازی:

نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود
زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت

مولوی نیز همواره دغدغه آرامش انسان در طوفان حوادث را دارد و از سلم و مدارا و صلح سخن می‌گوید:

من که صلحم دائم‌با این پدر
این جهان چون جنت استم در نظر

او با نفی و طرد اندوه و یأس، امید را مایه تحول روحی و نشاط انسان و شادی زندگی می‌داند:

چنان کز غم دل دانا گریزد
دو چندان غم ز پیش ما گریزد

گر دل از غم دنیا جدا توانی کرد
نشاط و عیش به باغ بقا توانی کرد
(کلیات شمس)

و اولویت آن است که دولتمردان ایران نیز - که به سرچشمه چنین ادبیاتی متصل‌اند- بیش از بیگانگان به بازآفرینی و بهره‌گیری از چنین شاهکارهایی دل بندند و قدر علوم انسانی را بهتر بدانند. علوم انسانی میراثی قدسی که در گذشته، عمدتاً در ادبیات تجلی پیدا می‌کرد و جملگی فلسفه، فرهنگ، آیین و باورها، آموزه‌های دینی و ملی را در برداشت. به همین دلیل در اینجا این جستار به ظرفیت امیدآفرینی برای جامعه امروز از نظرگاه مولوی متمرکز می‌شود.

به راستی، مولوی انسانی امیدوار است و رشته طلایی امید به گونه‌ای ناگسستنی با تار و پود اشعار او پیوند یافته‌است. از «آفتاب امید» می‌گوید و از «کوی نومییدی» بر حذر است: "نا امید را خدا گردن زده‌است" (مثنوی). جلال‌الدین محمد بلخی رومی، هراس‌های این دنیا را در برابر لطف و عنایات حق ناچیز می‌شمرد:

در پناه لطف حق باید گریخت
کو هزاران لطف بر ارواح ریخت
(مثنوی)

به‌طور کلی، مسئله امید در بسیاری از داستان‌های مثنوی موجب گسترش پیرنگ روایت شده‌است. مولوی، اعتقاد به وصال حق را سرچشمه امید و نشاط بر می‌شمرد. او وصال را در گرو بندگی حقیقی و عمل به «موتوا قبل ان تموتوا» می‌داند و معتقد است که «وجود آدمی اقتضای بی‌رنگی و پاکی دارد و رنگ و آلودگی بعداً بر آن عارض گشته ... انسان می‌تواند بار دیگر، خود را از اسارت رنگی که بر او عارض گشته‌است، برهاند...» (مصفا، ۱۳۷۲، ۱۵) و سبکبال بر آسمان وصال به پرواز درآید.

آفرینش و پویایی ادبی در اشعار مولانا از تجلیات امید در وجود است. «نوشدن و نوگفتن، خصوصیت مولوی بود؛ چرا که او به دریا متصل بود و کسی که به دریا متصل است و به خزانه‌های پایان‌ناپذیر دسترسی می‌یابد، همیشه سخنان تازه دارد» (سروش، ۱۳۷۹، ۶). حتی حزن مولانا نیز حزن عرفانی است که در مبادی و سرآغازهای خود با الفت و امید استعلایی در پیوند است. به بیان دیگر، «غم عاشقان مقدمه طرب آن‌هاست. این غم، غم دنیا نیست؛ غم تنهایی هم نیست؛ ... غم جدایی است. این غم با شادی قابل جمع است» (سروش، ۱۳۷۹: ۶۸-۶۹).

آنچه از نظر گذشت، گوشه‌هایی بود از سر زندگی، امید و میل به آفرینش در ادبیات کلاسیک فارسی. ادبیاتی که با ظرفیت‌های سترگ خود در طول قرن‌ها تاریخ پرفراز و نشیب ایران سرمایه‌ای برای وحدت ملی، انسجام اجتماعی، امید به رهایی و میل به آفرینش بوده‌است. برهمگان بویژه اصحاب قدرت و دولت است که با شناخت و عزمی شایان در این برهه حساس در استواری و بالندگی چنین سرمایه‌ای گران‌بها و ملتی فداکار و شریف که در طول تاریخ پرفراز و نشیب ایران، میراث‌دار این سرمایه ملی و معنوی بوده و همواره بر سختی‌ها، مشکلات و ناامیدی‌ها غلبه کرده‌است، همت گمارده و در تقویت روحیه امید کوشا باشند که به یاری خداوند بزرگ، ایران امروز نیز با توجه به این میراث گران‌بها از موج وحشت، ناامیدی و یأس این روزهای کرونایی عبور کند و آفتاب زندگی را از پس سایه‌های مرگ بازشناسد.

بعد نومییدی بسی امیدهاست
از پس ظلمت بسی خورشیدهاست
(مثنوی)